

## نقدی بر نقد مقاله «زبان فارسی در عصر حافظ»

آقای حمید حسینی در مجله زبانشناسی (شماره دوم، سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۷۱) نقدی بر مقاله نگارنده به نام «زبان فارسی در عصر حافظ (شعر حافظ را چگونه باید خواند)»<sup>۱</sup> نوشته‌اند. حقیقت این است که بر آن نبودم که پاسخی بر این نقد بنویسم اما به‌گفته دوستی ممکن است امر بر منتقد و بعضی از خوانندگان مشتبه شود.

اگر کسی در علومى مانند ریاضی و فیزیک تخصصی نداشته باشد، گرچه مقدمات این علوم را بداند، به خود حق نمی‌دهد که در مسائل تخصصی این علوم اظهار نظر کند؛ اما در علومى مانند زبانشناسی متأسفانه چنین نیست. اگر کسی علم زبان هم نداند به خود اجازه می‌دهد که در مسائل فنی و تخصصی این علوم نظر بدهد، بویژه اگر دو واحدی هم در دانشگاه درسی در علم زبان گذرانده باشد.

نوشته‌اند تحقیق در اینکه در زمان حافظ «واو» معدوله و «ی» مجهول و «و» مجهول و «ذال» معجمه چگونه تلفظ می‌شده، چون به جنبه گفتاری زبان مربوط است و در عین حال به صدها سال پیش برمی‌گردد، عملاً ممکن است به بن‌بست بینجامد.

اگر منتقد محترم پیش از نوشتن این نقد به خود رحمت مطالعه حتی یک کتاب را در زمینه تاریخ زبان فارسی می‌دادند چنین اظهار نظر نمی‌کردند، زیرا نه تنها تعیین واجهای زبان فارسی و تلفظ آنها در زمان حافظ میسر است بلکه زبانشناسان واجهای زبان فارسی چند قرن پیش از حافظ را نیز بررسی و مشخص کرده‌اند (رک: تکوین زبان فارسی نوشته دکتر علی اشرف صادقی). زبانشناسان حتی واجهای زبان پهلوی و زبان اوستایی و نحوه تلفظ آنها را شناخته‌اند و بالاتر از آن زبانشناسان از روی مدارک و اسناد و قرائن پس از توصیف زبانهای کهن آریایی (سنسکریت، اوستا، ژرمنی قدیم و ...)، به بازسازی زبان مادری این زبانها از آن گرفته شده پرداخته‌اند، یعنی زبانی که هیچ سندی از آن در دست نیست.

۱. مجله زبانشناسی، شماره اول و دوم، سال هشتم، ۱۳۷۰.

از طرفی اگر فرضاً در موردی هم مدارک به اندازه کافی نباشد که بتوان بعضی از نکات و دقایق را بررسی کرد، آیا ایشان تجویز می‌کنند که زبانشناسان تحقیقات خود را در تاریخ زبان از جمله تعیین واجها و نحوه تلفظ آنها رها سازند؟ زبانشناسان تا آنجا که میسر است از روی مدارک و قرائن موجود به کشف نکات مجهول می‌پردازند و اگر نکته‌ای دقیقاً مشخص نشد ارزش یافته‌های آنها را نفی نمی‌کند.

نوشته‌اند که «اندر» و «آخر آمدن» در شعر حافظ آمده اما معلوم نیست که حافظ در گفتگو با دوستان خود نیز این دو واژه را به کار می‌برده است؟

پاسخ این مطلب هرچه باشد چه ربطی به موضوع مقاله دارد؟ موضوع مقاله این است: شعر حافظ را چگونه باید خواند؟ به عبارت دیگر بحث درباره نحوه خواندن شعر حافظ است نه اینکه «اندر» و «آخر آمدن» که در شعر حافظ آمده در زبان مردم عصر حافظ بوده است یا نه. آیا معنی نقد این است؟

نوشته‌اند ابهامهای ناگشودنی دیگر را بخصوص در مسائل آواشناختی می‌بینیم؛ مثلاً آیا «ث» و «ح» و «ص» و «ض» و «ط» و «ظ» و «ع» و «غ» و «ق» را چگونه باید خواند؟ آیا باید آنها را عین عربان ادا کنیم، یعنی هرکدام را واج مستقل بدانیم یا «ث» و «ص» را مانند «س» ... دو صورت املائی از یک واج واحد بینگاریم؟

هرکس مطالعه‌ای در زبانشناسی داشته باشد می‌داند که دخالت زبانی در نظام واجی زبان دیگر بسیار بعید و تقریباً غیرممکن است، تا آنجا که اگر واجی وارد نظام واجی زبان دیگر شده باشد، زبانشناسان معتقدند که در زبان وام‌گیرنده این واج در شرف به وجود آمدن بوده و دخالت زبان خارجی باعث تسریع آن شده است. به هرحال دستگاه گفتاری متکلمان یک زبان چنان شکل گرفته که لااقل افراد عادی نمی‌توانند واج دیگری را تلفظ کنند، همچنانکه ما فارسی زبانان پس از قرن‌ها با همه اصرار و علاقه‌ای که به درست خواندن سوره «الحمد» داریم نمی‌توانیم واجهای آن را درست ادا کنیم. پس چگونه ممکن است حرفهای عربی در واژه‌های دخیل را مثل عربها تلفظ کنیم که نه تنها فریضه نیست بلکه تلفظ عربی را خوش نمی‌داریم. بنابراین در زمان حافظ نیز حروف عربی به صورتی که عربها تلفظ می‌کنند ابداً نمی‌توانسته رایج باشد.

نکته دیگر اینکه برخلاف نظر ایشان مسائل مربوط به واج مسائل آواشناختی نامیده نمی‌شود. بعلاوه صرف اختلاف تلفظ الزاماً سبب به وجود آمدن دو واج نمی‌گردد. مثلاً در بعضی گویشهای فارسی تلفظ ق و غ متفاوت است (البته بدون اینکه تحت تأثیر زبان عربی باشد) اما چون این دو تلفظ نقش ممیز ندارد یک واج بیشتر نیست.

نوشته‌اند چرا تفاوت تلفظ k و g پیش از مصوت‌های پیشین و صامت با مصوت‌های پسین در واج‌نویسی غزل رعایت نشده است؟

ایشان خود نوشته‌اند که نگارنده این غزل حافظ را واج‌نویسی کرده‌ام (ص ۹۷ سطر ۱۷) حال آنکه آنچه ایشان مطرح ساخته‌اند مربوط به آواشناسی (فونتیک) است. برای اطلاع ایشان باید گفت که در واج‌شناسی فقط چیزهایی مطرح می‌گردد که تمایز معنایی ایجاد کند. بنابراین ایراد ایشان نادرست است.

نوشته‌اند «ن» در «تنگ» و «جنگ» و «افسونگری» واج‌گونه‌ای است از واج /n/ و بر بنده ایراد گرفته‌اند که چرا به تمایز این دو توجه نکرده‌ام.

اینجا نیز اشکال کار ایشان ناشی از این است که فرق میان واج‌شناسی (فونولوژی) و آواشناسی (فونتیک) را نمی‌دانند. در پاسخ ایشان باید گفت که در واج‌نویسی واج‌گونه‌ها مطرح نمی‌گردد. شگفت‌انگیز اینکه ایشان در پاورقی با استناد به گفته آقای دکتر ثمره خود نظر خود را رد کرده‌اند! پاورقی چنین است: واجها، دارای واج‌گونه‌های گوناگون‌اند اما در واج‌نویسی ضبط همه آنها لازم نیست (ص ۹۸).

نوشته‌اند در صورتی که پس از مصوت /ī/ مصوت دیگر بیاید، ī به i بدل می‌شود ولی نگارنده به این نکته توجه نکرده است.

این تغییری فونتیکی است. به عبارت دیگر در این صورت i واج‌گونه /ī/ است که در توزیع تکمیلی هستند و واج‌گونه‌ها در واج‌شناسی و واج‌نویسی مطرح نمی‌گردند.

منتقد به دنبال این مطلب مسأله‌ای را مطرح کرده‌اند که نه تنها درست نیست بلکه ابداً ربطی به موضوع مقاله ندارد. نوشته‌اند نگارنده لاقلاً در یکی از آثارم [وزن و قافیة شعر فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۱۴ (منتقد فقط شماره صفحه را ذکر کرده)] به کوتاه شدن /i/ پس از مصوت اشاره کرده‌ام و گفته‌ام که بررسی‌های نگارنده است و حال آنکه در سال ۵۳ آقای دکتر فرشیدورد آن را نوشته است.

اولاً، برخلاف نظر ایشان مسأله امکان کوتاه یا بلند تلفظ شدن مصوت /i/ و /u/ پیش از مصوت را، ابتدا آقای ابوالحسن نجفی مطرح ساخته‌اند (جنگ اصفهان، ویژه شعر، تابستان ۱۳۵۲) نه آقای دکتر فرشیدورد و یک سال بعد استاد آقای حسنی آقای دکتر فرشیدورد، بدون ذکر مأخذ، آن را در مجله دانشکده ادبیات تهران (آذر ۱۳۵۳) نوشته‌اند.

ثانیاً، ادعای ایشان کذب محض است. آنچه من نوشته‌ام از بررسی‌های نگارنده است یک استثنا در این قاعده است و آن اینکه این قاعده در درون واژه‌های بسیط و مشتق صدق نمی‌کند. به عبارت دیگر /i/ در این بافت، در واژه‌های بسیط و مشتق همیشه کوتاه است و اختیاری در آن مطرح نیست.

نوشته‌اند در شعر حافظ «میان خنده می‌گیرم که چون شمع اندرین مجلس» ... «ع» شمع حذف نمی‌شود و همزه «اندر» حذف می‌شود.

این سخن نیز اعتباری ندارد، زیرا اولاً برخلاف تصور ایشان در زبان فارسی فرقی میان همزه و ع نیست. لذا تفاوتی ندارد بگویم همزه حذف می‌شود یا «ع»؛ ثانیاً به صورتی که ایشان عبارت را واج‌نویسی کرده‌اند šam' andar تلفظ غلط است. بعلاوه یک هجای کوتاه به وزن افزوده می‌شود که وزن را مختل می‌سازد. زیرا قبل از مصوت آغازی کلمه همیشه یک همزه هست که ارزش فونتیکی دارد.

نوشته‌اند چون هجای کشیده در تقطیع معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه است پس در واج‌نویسی (ایشان چندبار تکرار کرده‌اند که این مقاله واج‌نویسی غزلی از حافظ است) واژه‌های سوختن، رویست، تنگ، هست، در آخر خ، ت، گ، ت باید e یا o در داخل پرانتز افزوده شود. این سخن نیز نادرست است زیرا:

اولاً، در این مقاله سخن بر سر نحوه خواندن شعر حافظ است و اصلاً عروض و تقطیع مطرح نیست. ثانیاً در تقطیع عروضی نیز به این کار بیهوده غیرعلمی نیازی نیست. در عروض عملی هجای کشیده معادل یک هجای بلند و یک هجای کوتاه محاسبه می‌شود و نیازی به این کار نادرست یعنی افزودن e یا o نیست. ثانیاً منتقد محترم مسائل زبانشناسی به چه استنادی فتوا می‌دهند که واژه‌ای مثل سوختن به صورت sux(e)tan یا sux(o)tan واج‌نویسی شود؟ به عبارت دیگر آیا در شعر حافظ می‌توان به واژه‌هایی نظیر سوختن و تنگ بیهوده e یا o افزود و شعر را نادرست خواند؟ (می‌دانیم که پرانتز نشانه اختیار است.)

نوشته‌اند به تغییرات آوایی مثل غنه‌شدگی توجه نشده است.

اگر غنه‌شدگی را تغییری آوایی می‌دانند، پس، چنانکه قبلاً دیدیم این تغییر نباید در واج‌نویسی غزل مطرح گردد. بعلاوه اگر دقت می‌کردند می‌دیدند که در ذیل صفحه ۹۳ توضیح داده شده که: گرچه معتقدم که نظر نگارنده در مورد مصوت‌های غنه‌ای اعتبار علمی دارد اما چون این نظر هنوز منتشر نگردیده و مورد تأیید محققان قرار نگرفته در نحوه تلفظ رعایت نشد.

به این نکته مقاله نیز ایراد گرفته‌اند: «پیشوند فعلی و حرف اضافه «به» در فرهنگ معین به صورت bē نیز ضبط شده و حال آنکه «به» در شعر فارسی از قدیمیترین ایام تاکنون برابر یک هجای کوتاه بوده و هست.» نوشته‌اند که در شعر نخستین گویندگان دوره اول شعر فارسی چند نمونه از کشیده تلفظ شدن (اشباع) مصوت کوتاه را در «به» می‌توان دید.

اولاً همانطور که نوشته‌اند این ویژگی فقط در شعر نخستین گویندگان آن هم فقط در چند نمونه وجود دارد. به عبارت دیگر «به» به صورت bē تلفظ نمی‌شده است، فقط در چند مورد شاعران به ضرورت موسیقی آن را به صورت bē تلفظ کرده‌اند.

ثانیاً خوب است که ایشان جهت اطلاع به کتاب موسیقی شعر نوشته آقای دکتر شفیعی کدکنی مراجعه کنند (صص ۲-۴۸۱). در آنجا دکتر شفیعی از قول ابن‌رشیق نقل می‌کند که «ایرانیان کلمات

را می‌کشند و کوتاه و بلند می‌کنند تا با آهنگ تطبیق کند.» دکتر شفیعی می‌نویسد که «در بسیاری از شعرهای بازمانده از دوره نخستین پیدایش شعر دری در عصر اسلامی نیز وضع چنین است.» پس وجود چند نمونه بلند تلفظ شدن «به» برای تطبیق یافتن با آهنگ و وزن شعر بوده است. در اشعار نخستین گویندگان شعر دری در چند مورد دیگر هم تغییر کمیت هجا دیده می‌شود مثلاً در این شعر محمد وصیف:

از حد چین تا به حد روم و زنگ      از حد زنگ تا به حد روم و گاس

واژه «زنگ» در مصراع دوم به ضرورت وزن و موسیقی باید کوتاه‌تر از حد معمول تلفظ شود، همانند کلمه «زن»؛ ولی این دلیل نمی‌شود که بگوییم در زبان فارسی دری تلفظ «زنگ» وجود نداشته و «زنگ» به صورت «زن» تلفظ می‌شده است.

در پایان برای منتقد جدید آرزوی موفقیت دارم و امید می‌دارم ایشان در نقدهای آینده خود به ضرورت تبحر، دقت نظر و وجدان علمی توجه داشته باشند.

تقی وحیدیان کامیار

## مجله باستان‌شناسی و تاریخ منتشر شد:

سال دهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۵

عنوان برخی مقالات:

- نیاکان من اینجا دفن شده‌اند: باستان‌شناسی خانواده هسته‌ای و تحول حس مالکیت ارضی عباس علیزاده
- یافته‌های باستان‌شناختی در هیرکانی و دهستان از عصر آهن تا دوره تیموری آلبویه لوکنت و مرجان مشکور
- ارتش در ایران باستان علیرضا شاپور شهبازی
- دهانه غلامان: شهری هخامنشی در سیستان (بخش اول) سیدمنصور سیدسجادی
- پیشینه پژوهش در نگارندهای سنگی و صخره‌ای ایران جعفر مهرکیان
- گلستان هنر مینورسکی و زاخودر / ترجمه: آزرمدخت مشایخ فریدی
- نقدی بر کتاب هشت گفتار باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان ایرج افشار سیستانی